

اخوان المسلمین و حامیان غربی آنها

دوشنبه ۲۳ ژوئن ۲۰۰۸

در سال ۱۸۸۱ زمانی که انگلیس هندوستان را داشت و بر مصر نیز مسلط شد، عثمانی که شامل ترکیه، عراق، سوریه، لبنان، اردن، اسرائیل و عربستان سعودی می شد در حال تزلزل بود و انگلستان زیرکانه در حال تجدید بنیادگرایی اسلامی بود تا بتواند توسط آن کشورهای مسلمان نشین را تحت تسلط بیشتر خود درآورد. مردی که در سال ۱۸۸۵ نظریه پرداز در اندیشه استعمار مذهبی و بنیادگرایی مذهبی بود، کسی جز سید جمال الدین افغانی همان سید جمال الدین اسدآبادی فراماسون و مزدور انگلیس نبود.

ریشه بنیادگرایان اسلامی از «سید جمال الدین افغانی» (اسدآبادی) می آید. او در سال ۱۸۸۵، زمانی که در هند بود و جزء عناصر فراماسونری مزدور انگلیس بود، این پروژه را پیشنهاد کرد یعنی استعمار مذهبی در کشورهای مسلمان.

سید جمال الدین افغانی، از سال ۱۸۷۰ تا ۱۸۸۰ از سوی انگلیس برای بنیانگذاری این پروژه حمایت شد.

شاگرد مصری و اصلی سید جمال الدین، یعنی «شیخ محمد عبده» (۱۸۴۹-۱۹۰۵) بیشترین تلاش را برای گسترش و نفوذ سید جمال الدین انجام داد. عبده نیز «محمد رشید رضا» (۱۸۶۵-۱۹۳۵) هوادار سوری خویش را که بعدها به مصر رفته بود و مجله المناد را به منظور نشر نظرات عبده و برای تشکیل دولت متحد اسلامی منتشر ساخته بود، پرورش داد.

رشید رضا به نوبه خود «حسن البنا» (۱۹۰۶-۱۹۴۸) را که به واسطه مجله «المنار» با رشید رضا آشنا شده بود، تربیت کرد.

حسن بنا در سال ۱۹۲۸ سازمان «اخوان المسلمین» را به دستور و برنامه ریزی انگلیس برای استعمار بیشتر مذهبی و توسعه بنیادگرایی در کشورهای اسلامی پایه گذاشت.

یکی از شاگردهای برجسته او «سعید رمضان» سازماندهنده جهانی اخوان المسلمین بود که دفتر او در سوئیس بود و دیگری «ابو الاعلی مودودی» بود که تحت تأثیر حسن بنا، «جماعت اسلامی پاکستان»، نخستین حزب سیاسی اسلامی را بنیان گذاشت. بعدها برای مأموریت های مختلف در زمان و مکان های مختلف شاخه های دیگری از اخوان المسلمین بوجود آمد مانند فدائیان اسلام، مجاهدین خلق، جهاد اسلامی، القاعده، حماس، حجتیه (بنیانگذار: آیت الله شیخ محمود حلبی و مسئول کنونی: مصباح یزدی در ایران)، حزب الله لبنان.

البته در فاصله نیم قرن ۱۸۷۵ تا ۱۹۲۵ چهارچوب بلوک کشورهای اسلامی توسط انگلیس پی ریزی شد.

سید جمال، شالوده فکر بنیادگرایی اسلامی را برای نابودی مردم مسلمان با حمایت انگلیس طراحی کرد.

او از حمایت و پشتیبانی شرق شناس برجسته انگلیس « ادوارد براون » همواره برخوردار بود.

« عبه » نیز توسط کنسول انگلیس در مصر « اولین لرد مسئول گروه بنیادگرا » یعنی « لرد کرومر »، جنبش سلفیه، شکلی از بنیادگرایی واپسگرایی افراطی را تأسیس کرد.

انگلیس همزمان با بکارگرفتن عبه برای گسترش یک جنبش بنیادگرایی اسلامی در دو جبهه دیگر نیز پیش از جنگ اول جهانی، در همین راستا تلاش کرد تا در شبه جزیره عربستان با حمایت دسته ای از اعراب بنیادگرا تحت هدایت « ابن السعود » نخستین دولت بنیادگرایی اسلامی را پایه ریزی کند و نیز در همین هنگام در عراق و اردن خاندان هاشمی را به قدرت رساند.

در عربستان از ۱۹۲۰ به بعد راست آیینی (ارتودوکس) « وهابی » همراه جنبش « سلفیه » در شکل دولت جدید این کشور، تجلی یافت و خیزش نوین اسلام بنیادگرا در خدمت استعمار پدیدار شد.

مشهورترین تروری که گفته می شود توسط شبکه تروریستی سید جمال الدین اسد آبادی در ایران انجام شد، ترور ناصرالدین شاه توسط میرزا رضا کرمانی بود. ترور ناصرالدین شاه در سالهایی انجام شد که او طی سفر به فرنگ (فرانسه) تاحدودی با تمدن غرب آشنا شده و به عنوان مدرنیسم مشوق عکاسی و فیلمبرداری در ایران بود.

پس از بوجود آمدن اخوان المسلمین، بنا توسط انگلیس در رابطه مستقیم با سعودی ها قرار گرفت و از حمایت مالی آنها برخوردار شد.

اخوان المسلمین با پول عربستان و حمایت سیاست غرب همچنان به فعالیت خود برای استعمار در کشورهای مسلمان ادامه داد.

حسن البنا بارها برای مسائل مالی به عربستان رفته و با وزیر دارایی شیخ محمد سرور (سبحان) و همزمان با « هرمن آیلتن » دیپلمات آمریکایی دیدار داشته است.

روابط مستقیم اخوان المسلمین با انگلیس و آمریکا در بی ثباتی منطقه نقش اصلی را برای استعمارگران بازی کرده است. ترور شخصیت های سیاسی و روشنفکر کشورهای مسلمان و بنیادگرا در مسیر استعمار مذهبی جهان غرب بوده است.

در تشکیل C.I.A در سال ۱۹۴۷ توسط اینتلجنس سرویس، فضای اطلاعاتی و ذهنیت استعمار مذهبی به C.I.A دمیده شد و همچنان با هماهنگی C.I.A و اینتلجنس سرویس، روش های غلط در خاور بزرگ و کشورهای عربی ادامه پیدا کرد.

در زمان عبدالناصر با قدرت گرفتن ناسیونالیست عرب و ضعف اخوان المسلمین توسط « سعید رمضان » که نظریه پرداز محوری اخوان المسلمین بود و به عنوان سفیر غیر رسمی اسلامیسم، به خدمت عربستان سعودی درآمده بود، پیشنهاد می کند که قلمرو سعودی به عنوان پناهگاه امن اخوان المسلمین انتخاب شود و در این زمان کمک های مالی سعودی نیز افزایش یافت.

عربستان سعودی و جهان غرب، جمال عبدالناصر را که بر کشور فقیر مصر حکومت می کرد و همچنین

جنبش کمونیستی را، برای بقای خود و منافعشان خطرناک می پنداشتند و به همین دو دلیل ضد کمونیسم و ضد ناسیونالیسم بودن عربستان سعودی و جهان غرب بود که آنها زیر پرو بال اخوان المسلمین را گرفتند تا نه تنها در مصر بلکه در سراسر خاورمیانه و جهان رشد کنند.

در اواخر تابستان (سپتامبر) ۱۹۵۳ کاخ سفید صحنه ملاقاتی بود میان پرزیدنت داویت د. آیزنهاور و جوانی بیست و هفت ساله (سعید رمضان) که بیش از ده سال تجربه خشونت و سیاست بازی های بنیادگرایانه اسلامی را دارا بود همراه با اعضای هیئتی از اهل عمامه و فعالان تندرو اسلامی هندوستان، ایران، سوریه، یمن و شمال آفریقا. در این جلسه سعید رمضان به عنوان مقام نظامی و نظریه پرداز اخوان المسلمین در آنجا دعوت بود. او از زمانی که با « وفا البنا » دختر حسن البنا ازدواج کرده بود و داماد بنیانگذار سازمان شده بود، داعیه نیمه پادشاهی داشت. هرچند که در اواخر دهه چهل، اخوان المسلمین در سراسر خاورمیانه به سازمانی تندرو، بنیادگرا و تروریست شهرت یافته بود، (همانطور که قبلاً اشاره شد این سازمان با تئوری جمال الدین اسدآبادی و به کمک انگلیس و جهان غرب برای ایجاد استعمار مذهبی بوجود آمد) و عده ای از مقام های مصری، از جمله نخست وزیر مصر را به قتل رسانیده بود و به همین دلیل چند سال قبل رژیم ملک فاروق اخوان المسلمین را ممنوع اعلام کرده بود، ولی ایالات متحده این سازمان تروریستی را یک نیروی بالقوه علیه کمونیست محسوب می کرد، البته از این گروه تروریستی بیشتر برای اهداف استعمار مذهبی در کشورهای مسلمان خاورمیانه و خاور نزدیک و همچنین در آفریقای شمالی بهره گرفته شده است. اخوان المسلمین در سراسر جهان شاخه های متعددی بوجود آورد، از گروه اسلامی پاکستان گرفته تا سازمان مشابه در سراسر منطقه و هریک از این گروه های تندروی مذهبی با مسئولیت و هماهنگی یک لرد انگلیسی تشکیل شده است.

سعید رمضان، در سال ۱۹۲۵ در دهکده ای واقع در هفتاد مایلی شمال قاهره و مصب رود نیل به دنیا آمده بود. هنوز نوجوان بود که با حسن البنا آشنا شد و بی درنگ به جنبش او پیوست. در سال ۱۹۴۵ که از دانشگاه قاهره فارغ التحصیل شد، منشی مخصوص و دست راست حسن البنا شد. یک سال بعد به سر دبیری هفته نامه « الشهاب » اخوان المسلمین رسید.

ضمن آن که سعید رمضان داماد بنیانگذار اخوان المسلمین، در وظایف مربوط به سازماندهی به رهبری تشکیلات کمک می کرد، سفیر سیار اخوان المسلمین نیز بود و در این موقعیت، شبکه جهانی گسترده ای از ارتباطات را سازمان داد. این کار، از خود حسن البنا که مقرش در مصر بود ساخته نبود. در سال ۱۹۴۵، سعید رمضان به اورشلیم سفر کرد. آن زمان اورشلیم در مهار بریتانیا و تحت الحمايه فلسطين بود و ابرهای طوفانزای جنگ اعراب و اسرائیل بر فرازش به هم نزدیک می شدند. در این سالها، سعید رمضان قسمت اعظم وقتش را باید صرف سفر کردن به اورشلیم، عمان، دمشق و بیروت می کرد تا شعبه های اخوان المسلمین را با کمک انگلیسیها می ساخت. در ۲۶ اکتبر سال ۱۹۴۵، سعید رمضان نخستین دفتر اخوان المسلمین در اورشلیم را دایر کرد که در دهه هشتاد با حمایت مالی ایران و برنامه ریزی انگلیس به جنبش مقاومت اسلامی (حماس) معروف شد. در سال ۱۹۴۷، در فلسطین بیست و پنج شاخه اخوان المسلمین فعال بود که بین دوازده تا بیست هزار عضو داشتند. در سال ۱۹۴۸، رمضان نیروی نظامی اسلام را که در مفهوم سمبلیک خود بسیار پراهمیت بود، بنیاد نهاد و در همان سال بود که اسرائیل تأسیس می شود.

از دیدارهای مکرر سعید رمضان از پاکستان که در دهه چهل صورت گرفت، کنگره مسلمانان جهان در کراچی بود (سالهای ۱۹۴۹ و ۱۹۵۱). او بصورت جهشی دبیرکل جهانی سازمان اخوان المسلمین شد.

جناح چپ صحنه سیاسی پاکستان، کنگره را متهم کرد که توسط انگلیسیها و آمریکاییها سازماندهی شده است. پاکستان در سال پیش از آن از انگلیس به اصطلاح مستقل شده بود و به عنوان نخستین کشور اسلامی تبدیل به مرکز جذب نظریه پردازان، متکلمان و سازمان دهندگان تندرو اسلامی شده بود.

در این هنگام در پاکستان اسلامگرای تندرو و جوانی به نام «ابو الأعلى مودودی» بود که بعدها جنبشی اسلامگرا و تندرو به عنوان شاخه ای از اخوان المسلمین به نام «گروه اسلامی پاکستان» علم کرد. این جنبش با حمایت انگلیس و دولت پاکستان تبدیل به حزب سیاسی شد. در دهه بعدی، پاکستان تبدیل به خانه دوم سعید رمضان شد. حکومت نوظهور اسلامی در رادیو پاکستان، به سعید رمضان برنامه داد تا به تبلیغ و سازماندهی تشکیلاتی بنیانگرایی اسلامی خود بپردازد. رمضان، در پاکستان روابط حسنه ای با دولت اسلامی وابسته به غرب داشت که «لیاقت علی خان» نخست وزیر پاکستان که در یکی از کتاب های او مقدمه ای هم چنین نوشته شده است: «اقامت سعید رمضان در پاکستان آنچنان هم داوطلبانه نبود، اخوان المسلمین در آن زمان در مصر ممنوع اعلام شده بود و خود حسن البنا به قتل رسیده بود. رمضان در سال ۱۹۵۰ که اخوان المسلمین در یکی از مراحل عقب نشینی در تاریخ حیات خود قرار گرفته بود به مصر بازگشت.

ایجاد انجمن و گروه دانشجویان مسلمان که به زبان «اردو» IJT جماعت طلاب اسلامی نامیده می شدند نیز یکی از طرحهای سعید رمضان بود، گرچه این انجمن ها در پاکستان توسط جماعت اسلامی پاکستان اداره می شد ولی به شدت زیر نفوذ رهبران اخوان المسلمین و هماهنگی انگلیسیها بود چرا که اخوان المسلمین به عنوان تئیه اصلی تروریست و بنیادگرایی مذهبی در دنیا بوجود آمده بود.



بین سالهای ۱۹۵۲ و ۱۹۵۵ رهبران IJT «جماعت طلاب اسلامی» به کمک سعید رمضان و استعمارگران غربی توانستند ساختار مدیریت و استراتژی سازمانی خود را شکل بدهند. محسوس ترین نشانه نفوذ اخوان المسلمین در انجمن دانشجویان مسلمان، ایجاد حوزه های مطالعاتی و جلسات منظم شبانه آنها بود که قصد هر دو، آموزش اعضای جدید و تحکیم پیوندهای درون سازمانی بود و این آدمکشان اغلب مسلح انجمن دانشجویان مسلمان رفته رفته در محیط های دانشگاهی نه تنها کشور های مسلمان بلکه در اروپا و آمریکا نیز سازمان یافته شدند.

بعدها جریاناتی به نام حزب آزادی بخش اسلامی بوجود آمد که در اردن، فلسطین، پاکستان و مسلمانان

آسیای مرکزی توسعه یافت. عربستان سعودی به طرز فزاینده ای (به دستو غرب) از این جریانات حمایت می کرد. در دهه نود حزب آزادی بخش اسلامی به عنوان متحد خشونت گرای تندرو مذهبی، نقش فعال و پراهمیتی در جنبش اسلامی ازبکستان و القاعده عمل کرد. در عین حال، سعید رمضان در دهه پنجاه به ایجاد شاخه اخوان المسلمین در اردن هم دست زد. رهبر اخوان المسلمین اردن، تاجر ثروتمندی به نام «ابوقراء» بود که روابط تنگاتنگی با ملک عبدالله و اساساً پادشاهی هاشمی داشت که تحت الحمایه بریتانیا بود. بنا به گزارش «ماریون بالبی»، حسن البنا دامادش سعید رمضان را روانه اردن کرد تا پادشاه هاشمی را نسبت به هدف فعال کردن اخوان المسلمین در اردن، روشن کند. پادشاه اردن اخوان المسلمین را به عنوان سازمانی خیریه در اردن رسمی اعلام کرد. شاه امیدوار بود که از حمایت اخوان المسلمین در مقابل اپوزیسیون سکولار؛ مثل چپ ها، برخوردار شود. درست مثل پاکستان، در اردن هم اخوان المسلمین تبدیل به ابزاری برای فشار آوردن به نیروهای چپ و ناسیونالیست های عرب شد. سعید رمضان و ابوقراء به این نتیجه رسیده بودند که در قرن بیستم، مصر و بقیه جهان اسلام را یورش خونین ایدئولوژی های کمونیستی و ناسیونالیستی که اولویت شریعت در جامعه را نفی می کردند، تهدید می کند.»

در آن روز (۱۹۵۳)، حضور سعید رمضان در ساختمان بیضی شکل کاخ سفید، تصادفی نبود. رسماً برای شرکت در جلسه بحث و گفتگویی که دانشگاه پرینستون در باره فرهنگ اسلامی ترتیب داده بود، به ایالات متحده رفته بود. سفری جنبی به واشینگتن هم، در برنامه گنجانده شده بود. کتابخانه کنگره آمریکا، با سازماندهی برنامه ای ۹ روزه با دانشگاه پرینستون همکاری کرده بود. رویداد اوت آن سال، که با شکوه و سرشار از وقایع ضمنی بود، در تالار سبز ملایم «ناسائو» ی دانشگاه پرینستون، اتاق مخصوص جلسات استادان و مدیران دانشگاه که سقفی بلند داشت، واقع شده بود. در میان سخنرانان و شرکت کنندگان، شرق شناسان سرشناسی مثل «فیلیپ ک. هیتی»، «ت. کویلریونگ» و «بیلی ویندر» از دانشگاه پرینستون، «ویلفرد کات اسمیت» از دانشگاه «مک گیل»، «ریچارد نلسون فرای» از دانشگاه هاروارد «کارل تون کون» از دانشگاه پنسیلوانیا و «که نت کراگ» سردبیر نشریه «دنیای اسلام» از طرف «بنیاد تحقیقاتی هارت فورد» شرکت داشتند. مدیریت کنفرانس را، دکتر «بایارد دوج» رئیس پیشین و سالخورده دانشگاه آمریکائی بیروت به عهده داشت.

در گزارش های رسمی، آمده است که حضور عده ای از شخصیت های معروف در آن کنفرانس، تصادفی و غیره منتظره بود. اما شرکت کنندگان به طور اتفاقی آتلانتیک را نپیموده بودند. این دیدار بزرگ را، دولت ایالات متحده سازمان داده و بودجه اش را تأمین کرده بود و شرکت کنندگان را به این امید که مفید واقع شوند، از نقاط مختلف به نیوجرسی کشانده بود. «فیلیپ هیتی» که می شد گفت ریش سفید شرق شناسان است، قاهره و بحرین و بغداد و بیروت و دهلی نو و سایر نقاط جهان را برای پیدا کردن شرکت کنندگان از پاشنه در کرده بود.

امور تدارکاتی و مالی کنفرانس را نیز، شرکت های هوایی ایالات متحده؛ از جمله پان امریکن، تی دلبیوار و آرامکو کنسرسیوم نفتی ایالات متحده در عربستان تأمین کرده بودند. همه هزینه های سعید رمضان هم؛ که نظریه پرداز بود، نه از علمای اسلامی، مثل بقیه میهمانان تمام و کمال پرداخت شده بود. و ایالات متحده دقیقاً می دانست چه کسی را دعوت کرده است. مسئول پرداخت مخارج کنفرانس هم، که هزینه های سفر و حمل و نقل شرکت کنندگان از خاور میانه را نیز شامل می شد، مرکزی به نام «مدیریت اطلاعات بین المللی»، از واحدهای تابعه وزارت امور خارجه بود که روابطی نیز با نهادهای اطلاعاتی ایالات متحده داشت. این مرکز (IIA) تازه پا گرفته بود، در سال ۱۹۵۲ رسمیت یافته بود و در سال ۱۹۵۳ در

واحدهای تابعه «سی آی ا» ادغام شده بود. از مسئولیت های این مرکز، نظارت بر «برنامه های تبادل فرهنگی» ایالات متحده، مثل همین کنفرانس بزرگ دانشگاه پرینستون بود. کاملاً روشن است که هدف اصلی این کنفرانس، سیاسی بود. یکی از اسناد از طبقه بندی محرمانه خارج شده این مرکز که عنوان «اطلاعات سری-محرمانه» بر آن خورده است، می گوید: «ظاهر قضیه این است که کنفرانس جنبه مطالعاتی و آموزشی دارد، کنفرانس می خواهد وانمود کند که همین مضمون را دارد.» اما، در ادامه همین گزارش سری-محرمانه، تأکید می شود که کنفرانس برای این طراحی شده بود تا «شخصیت های مختلفی را که می توانستند در تدوین عقاید مسلمانان در زمینه هایی مثل آموزش، علوم، قانون، فلسفه و سیاست مؤثر باشند، گرد هم آورد.» گزارش، انتظاراتی را که از کنفرانس می رفت، این گونه توضیح می دهد: «در میان نتایج مختلفی که از کنفرانس انتظار می رود، درک انگیزه و جهتی است که می شود از درون اسلام به جنبش احیای اسلام داد.»

در آن زمان، سفیر آمریکا در قاهره دیپلمات کهنه کاری به نام «جفرسون کافه ری»، وکیل اهل «لونیویانا» بود که به آستانه پایان چهار دهه کار درخشان سیاسی خود می رسید. او از سال ۱۹۴۹ به مدت شش سال در قاهره بود. در ژوئیه ۱۹۵۳، «جفرسون کافه ری» پیام محرمانه ای به واشینگتن فرستاد و پیشنهاد داد تا سعید رمضان را به نشست پرینستون دعوت کنند. پیام «کافه ری» حاکی از آن بود که دایرة مطالعات ایالات متحده، تاجچه حدی در مورد میدان عمل اخوان المسلمین و رهبری آن، اطلاعات جمع آوری کرده است. سفیر آمریکا، در این پیام، زندگینامه فشرده ای از سعید رمضان و اخوان المسلمین را مخابره کرده بود. «جفرسون کافه ری» اما، در اطلاعات خود، اشاره ای به ابعاد تروریستی و خشونت گرایانه اخوان المسلمین نکرده بود و در هیچ جای آن نگفته بود که غایت برنامه این سازمان، تشکیل دولتی قرآنی است. دیپلماتی با آن همه تجربه، نمی توانست خام باشد. از مضمون گزارش او، به روشنی بر می آید که او (و شاید سی آی ا) می خواستند عمداً رابطه اخوان المسلمین با خشونت طلبی را ندیده بگیرند و سعید رمضان را به عنوان متحد، یا مأمور برای خودشان بسازند. سفیر آمریکا در گزارش خود می نویسد:

سعید رمضان در میان فعالان اخوان المسلمین، بیشترین آموزش را در مورد فرهنگ اسلامی دیده است. او در سال ۱۹۴۵ از دانشگاه فواد قاهره فارغ التحصیل شده. وقت بسیاری را صرف مطالعه در باره اسلام کرده است. در سال ۱۹۲۵ متولد شده و درست است که جوان است، اما پیر تجربه است.

در حال حاضر سردبیر مجله ماهانه «المسلمان» است که دومین سال انتشارش را پشت سر گذاشته و علمای اسلامی از نقاط مختلف جهان اسلام، مقاله هایی را در باب حقوق و فرهنگ اسلامی در آن منتشر می کنند. تیراژ این نشریه ده هزار نسخه است و از تونس تا اندونزی مشترک دارد. به عنوان دبیر کل «کنفرانس جهانی اسلام» مدام به کشورهای اسلامی سفر می کند و اخیراً از کنفرانس های پاکستان بازگشته است. وقتی در مصر مقیم است، هر هفته در رادیو برنامه تفسیر قرآن و بحث در مورد فرهنگ اسلامی دارد.

سعید رمضان در سال ۱۹۴۰ نزد حسن البنا رهبر پیشین اخوان المسلمین معارف اسلامی را آموخت و در اواخر ۱۹۴۷ نشریه «الشهاب» را سردبیری می کرد. این نشریه ماهانه که حاوی مقالاتی در باب قوانین و فرهنگ اسلامی بود، پس از پنج شماره، زیر فشار دولت پادشاه سابق مصر فاروق، تعطیل شد. چندی نگذشت که اخوان المسلمین غیر قانونی اعلام شد و در حدود دو هزارتن از اعضایش دستگیر شدند. سعید رمضان، در آن زمان به پاکستان رفت، مبادا که دستگیر شود. یک سال در پاکستان ماند که در خلال آن

هفته ای دو برنامه رادیویی داشت که مواجش همه کشورهای عربی، از جمله مصر را در بر می گرفت. اواخر سال ۱۹۴۹، وحدت اسلامی پاکستان از سعید رمضان درخواست کرد تا سلسله سخنرانی هائی را در مورد فرهنگ اسلامی در بسیاری از نقاط خاورمیانه انجام دهد. سعید رمضان، این رشته سخنرانی ها را که از سودان آغاز کرده بود، به طور ویژه در دانشگاه های سراسر مصر ادامه داد و در ترکیه به پایان برد.

یکی از مأموران ناشناخته آمریکائی از جانب « محمد البکی » نماینده الازهر مرکز آموزش اسلامی قاهره، با « کافه ری » سفیر ایالات متحده در قاهره تماس می گیرد. « بکی » که خود نیز در معیت سعید رمضان به کنفرانس پرینستون رفته بود، سعید رمضان را « عضو برجسته اخوان المسلمین » توصیف می کند و پیشنهاد می دهد که او را برای شرکت در گردهمائی پرینستون دعوت کنند و می افزاید که جمعیت اخوان المسلمین هزینه هایش را نیز متقبل می شود. « جفرسون کافه ری » در ادامه گزارش خود می نویسد :

سفارت معتقد است که سعید رمضان دارای آن کمال علمی است که در کنفرانس فرهنگ اسلامی شرکت کند. به دلیل موقعیت او در اخوان المسلمین، حائز اهمیت است که به تمایل او برای شرکت در کنفرانس، توجه خاصی مبذول شود، مبادا که اسباب رنجش آدم با اهمیتی مثل او شود.

در چهار دهه بعدی، سعید رمضان « زلیگ » وار (زلیگ اشاره است به قهرمان فیلمی به همین نام از کارهای ۱۹۸۳ وودی آلن که شخصیت خود را در شرایط مختلف تغییر می داد)، کلید بالقوه همه جلوه های رادیکال اسلامی و اسلام سیاسی؛ از اخوان المسلمین که در دهه پنجاه و شصت تروریسم را در مصر رهبری می کرد، تا ظهور خمینی در دهه هفتاد و جنگ داخلی الجزیره در سال های ۱۹۹۰، بود. سندی قطعی در دست نیست که ثابت کند سعید رمضان در دهه پنجاه مأمور « سی آی ا » بوده باشد، اما دعوت او به کنفرانس پرینستون نشان می دهد که آمادگی بالقوه عضویت در « سی آی ا » و همچنین اینتلجنس سرویس در او مشاهده می شده است. علاوه بر این، او بعدها متحد کارساز خانواده سلطنتی عربستان سعودی در تشکیل مجمعی از ملت ها و جنبش های مخالف گسترش کمونیسم و توسعه اتحاد جماهیر شوروی در مرزهای جنوبی آن کشور بود.

بنا به گزارش « سیلوین بسون » در روزنامه سوئیسی « لاتمپ » ژنو، اسناد خارج شده از طبقه بندی محرمانه در آرشیو سوئیس نشان می دهند که در دهه شصت، دولت سوئیس به عنوان میزبان سعید رمضان در مرکز مطالعات اسلامی ژنو، او را به خاطر داشتن نقطه نظرهای ضدکمونیستی، می ستوده است. « سیلوین بسون » در روزنامه لاتمپ، ضمن ارائه مدارک فراوانی از پرونده او در اثبات « روابط مشخص سعید رمضان با سرویس های محرمانه غربی » می افزاید: « سعید رمضان، ضمن داشتن ویژگی های دیگر، مأمور اطلاعاتی انگلیسی ها و آمریکائی ها بود. علاوه بر این، به باور من سعید رمضان بنا به یک طرح اطلاعاتی، در خدمت پلیس فدرال سوئیس نیز بوده است. سعید رمضان در او آخر عمرش مقیم سوئیس می شود و تا زمان مرگش ۱۹۹۵ در آنجا مسئول سازماندهی جهانی اخوان المسلمین بوده است.